

# قرآن در گفتمان جابری و ابوزید

یوسف بن عدی

مترجم: علی علی محمدی

از این رو بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که کتاب اخیر جابری نکته تازه و قابل ذکر از جنبه‌های روش‌شناختی دربر ندارد. شاید این گروه نیز جز آنچه را که خود جابری درباره مراحل روش و نقطه‌های عزیمت دیدگاه گفته، تکرار نکرده‌اند. وی در این زمینه همان راهی را رفته که در مجلدات چهارگانه نقد العقل العربی رفته، با این تفاوت که «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد» (جابری، ۲۰۰۶، ص ۱۹). بنابراین، همان گونه که در پروژه انتقادی جابری معروف است، چیز جدید از نظر وی، در موضوع است و نه در روش یا در ارتباط معرفت‌شناسی با ایدئولوژی. بنابراین موضوع جدید همان تفکر در «پدیده قرآنی» است.

اما دکتر نصر حامد ابوزید به پژوهش درباره معنای متن از طریق علوم قرآن پرداخته تا به «صورت‌بندی پیش علمی از این میراث» (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۱۰) نزدیک شود. پژوهش درباره متن از نظر نویسنده مصری، همان راه رسیدن به تعیین ماهیت قرآن است. همچنین تأویل وجه دیگری برای متن و در نتیجه مدخل محوری در بررسی قرآن - به مثابه یک متن زبانی - به شمار می‌رود. از این رو دو نگرش انفضال و اتصال را در دو کتاب - به طور مساوی - می‌بینیم؛ ابوزید می‌نویسد: «ابتدا نوشته‌های پیشینیان را درباره موضوع می‌خواندیم، آن گاه به بررسی دیدگاه‌های آنان از منظری امروزی می‌پرداختیم» (همان، ص ۵)، و جابری می‌نویسد: «در نتیجه این اهتمام، امروز خودمان را مدعی طرح دوباره بسیاری از پرسش‌هایی که قبلاً مطرح شده و فراهم‌شدن زمینه برای پرسش‌های دیگر که اهتمام و تلاش‌های فکری و روش‌شناختی روزگار ما آنها را مطرح می‌کند، می‌یابیم» (جابری، ۲۰۰۶، ص ۱۵).

همچنین جابری و ابوزید، هر یک، اهمیت بررسی تاریخی یا قرائت مسیر قرآن را از طریق تعامل آن با واقعیت وانگذاشته‌اند. جابری می‌نویسد: «می‌توان درک کرد و فهمید که ما توانستیم حقایق تاریخی بسیار مهمی را که پراکنده بودند، گردآوریم. ما این

کتاب مدخل الی القرآن الکریم، فی التعریف بالقرآن اثر محمد عابد الجابری، اندیشمند مغربی، سروصدای بسیاری در جهان عرب به پا کرد، اما به پای هیاهویی که کتاب مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن اثر نصر حامد ابوزید، اندیشمند مصری، نرسید. زیرا دیدگاه‌های وی در این اثر به دادرسی‌های قضائی و سپس مناقشات و بحث‌های شدید میان جریان چپ عقل‌گرا و جریان اصول‌گرای محافظه‌کار انجامید. این بحث‌ها و مناقشات، از جمله رویارویی‌هایی است که فرهنگ معاصر عربی بارها شاهد آن بوده و از نص الاسلام و اصول الحکم علی عبدالرزاق شروع شده و با فی الشعر الجاهلی طه حسین و قرائت‌های دیگری که در پی پرتوافکنی به میراث کهن بوده، ادامه یافته است.

این مقاله بر آن است تا دیدگاه‌های جابری در کتاب مدخل الی القرآن الکریم، فی التعریف بالقرآن با دیدگاه‌های ابوزید در کتاب مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن از جنبه‌های روش‌شناختی و ایدئولوژیک مقایسه کند. از این رو نگارنده کوشیده تا با تأمل در برخی از برش‌های این دو کتاب و بررسی آنها، اختلاف‌نظرها و اتفاق‌نظرهای این دو اندیشمند را در پژوهش‌های قرآنی‌شان بازشناسایی کند.

جابری در کتاب مدخل الی القرآن الکریم، در چارچوب افقی روش‌شناختی و ایدئالیستی وارد شده و به بررسی ساختاری و تاریخی متون پیشینیان و کارکرد ایدئولوژیک آنها پرداخته است. وی اساس پژوهش خود را بر واقع‌گرایی و بی‌طرفی بنا نهاده است؛ چنان که خود نیز می‌گوید: «تا جایی که توانستیم، با موضوع مورد بحث واقع‌بینانه و بی‌طرفانه برخورد کردیم، و از نظر ما این، روش درستی است، همچنان که قرآن را امروزی و هم‌روزگار ما می‌سازد، نه فقط در زمینه تجربه دینی، که آن همواره ثابت قدم بوده، بلکه در زمینه فهم و خردورزی» (جابری، ۲۰۰۶، ص ۲۰). بنابراین مراحل روش از دیدگاه جابری با واقع‌گرایی و پیوستگی ارتباط دارد (بنگرید به: جابری، ۱۹۸۰، ص ۳۰ - ۳۷).



حقایق را در هر گونه فهمی از قرآن و در نتیجه اسلام ضروری می‌دانیم» (همان، ص ۶۲). این همان مسئله‌ای است که نصر حامد ابوزید نیز شیفته آن است. وی می‌گوید: «گشودن واقعیت، به معنای گشودن حقایقی است که آن را از تاریخ می‌آموزیم» (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۲۷). این مسئله راه نویسنده مصری، دیالکتیک متن با واقعیت، در بررسی پدیده وحی و نبوت و رابطه مکی و مدنی با علوم قرآن و مجموعه این علوم از مقید و مطلق گرفته تا محکم و متشابه و اعجاز می‌داند. اینها همان موضوعاتی است که جابری نیز بدان پرداخته است. اما نقاط قوتی در انتقادات نصر حامد ابوزید نسبت به پیشینیان در بسیاری از موارد می‌توان یافت که از جمله آنها نقد وی به معیارهای مکان و مخاطبان در تفکیک آیات مکی و مدنی است؛ یعنی معیاری که با آن آیات را بر اساس اکثریت مخاطبانشان در دو مرحله تقسیم می‌کنند. اما ابوزید می‌گوید: «این معیار، معیار ناقصی است، زیرا خطابه‌های قرآن بسیار است» (همان، ص ۷۷). در حالی که جابری درباره این مناسبت، به این



گفته‌اش اکتفا می‌کند که «گفتمان قرآن در مکه در فضای رایج حاکم یعنی ایجاد یکتاپرستی به جای شرک و ایمان آوردن به جای کفر حرکت می‌کرد، اما در مدینه این امر به‌گونه دیگری بود»

(جابری، ۲۰۰۶، ص ۱۸۲). در عین حال ما در کتاب جابری به مسائل مهم و جدیدی برمی‌خوریم، از جمله بررسی مسئله امی‌بودن پیامبر اکرم (ص)، به اعتقاد وی «امی» لفظی است که در زبان عربی وجود نداشت، بلکه زجاج، (۲۴۱ - ۳۱۱ ق.) نحوی و لغوی معروف، آن را از طریق استنباط ذهنی خود خلق کرده است. بدین ترتیب لغت‌شناسان بعدی راه او را رفته‌اند. اما مقصود قرآن از «امیین» کسانی است که صاحب کتابی نبودند، در مقابل یهودیان و مسیحیان که صاحب کتاب بودند. ابوزید درباره این مسئله، به‌گونه دیگری سخن گفته است، وی می‌نویسد: «پیامبر عبارت "ما انا بقارئ" را به قصد اعتراف به ناتوانی در خواندن نگفته است. چنین برداشتی از این عبارت، در جایی درست است که از فعل "اقرأ" همان معنای نادرست را مورد نظر داشته باشیم» (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۶۶).

همچنان که جدید از نظر جابری - همان‌گونه که قبلاً اشاره شد - فقط در موضوع نهفته است و نه در روش. وی توانست «بر اساس نزول [آیات قرآن کریم] آن را ترتیب دهد و این آشناسدن با مسیر تکوینی متن قرآن است با تکیه بر مقایسه آن با مسیر دعوت حضرت محمد(ص). زیرا نقش منطقی یا اجتهاد ناگزیر

باید محور اساسی در مقایسه دو روش باشد؛ مسیر نبوت و مسیر تکوینی قرآن» (الجابری، ۲۰۰۶، ص ۲۲۳). این چیزی است که نصر حامد ابوزید توجهی بدان نداشته است.

بر این اساس تفاوت میان نصر حامد ابوزید و جابری از آنجا نشئت می‌گیرد که صاحب کتاب مفهوم النص به جنبه زبانی و تحلیل متن و رابطه آن با دریافت‌کننده یا خواننده متوسل می‌شود و دیدگاه‌های جدید مقوله‌های زبان راه، به‌مثابه نظامی از نشانه‌ها که دارای دلالت و مدلولاتی است، با آن همساز و هم‌نوا می‌کند. اما صاحب کتاب مدخل الی القرآن الکریم در تفحص و تتبع مسیر قرآن و رابطه آن با سیره و ادیان دیگر، روش ساختاری و تاریخی را در پیش می‌گیرد. از این رو جنبه تاریخی در متن جابری اهمیت فراوانی یافته است.

به‌رغم آن که تأمل در برخی از برش‌های این دو اثر و بررسی آنها، همسویی این دو اندیشمند را در مضمون القا می‌کند، اما اختلاف در نقطه عزیمت و دیدگاه

نیز از آنها برداشت می‌شود. در عین حال همسویی این دو را در جنبه ایدئولوژیک نیز نشان می‌دهد. این مسئله از خلال مخالفت و مقابله آنان با نظام عرفانی اشراقی گنوسی هویداست؛ جابری می‌گوید: «به "پدیده وحی" محمدی در چارچوب اصلی و نابش پرداختیم و از تأویلات ایدئولوژیکی فلسفی آن و سیاسی - که با آن عقل قرآن دور افتاده تا در اعماق چیزهای



"غیرعقلایی عقلی"، غوطه‌ور شود - پرده برداشتیم» (همان، ص ۳۹۵). اما ابوزید در پایان کتابش از غزالی انتقاد می‌کند: «در واقع، دیدگاه غزالی درباره تأویل با تناقضات فراوانی همراه است که علت آن را می‌توان در کوشش او برای جمع دو روش متعارض دانست؛ یکی روش اشعری که شیوه‌ای کلامی و تلفیقی است و دیگری روش صوفیانه که باطنی و شهودی است» (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۲۸۲). آنچه از این نکته می‌توان برداشت کرد، اینکه جابری و ابوزید در نزاع ایدئولوژیک بر جنبه‌های صوفیانه رسوخ‌یافته در ساختارهای جامعه همسو هستند.

### منابع و مآخذ

۱. ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۴). مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن، بیروت: المرکز الثقافی العربی.
۲. الجابری، محمد عابد (۱۹۸۰). نحن و التراث: بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، الطبعة الاولى.
۳. (۲۰۰۶). مدخل الی القرآن الکریم فی التعرف بالقرآن، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، الطبعة الاولى.

